

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر

۱۰/۱۱/۰۲

پیش به سوی انترناسیونال کمونیستی

مبارزه طبقاتی در فرانسه و وظایف کمونیستهای انقلابی

هر انسان شریفی با دیدن به پاخیزی دوباره فرانسه به وجد آمده است، نسلی از کسانی که قهرمانی های کمون پاریس را آفریدند، مجدداً و اینبار در قامت تمام فرانسه، قد برافراشته اند.

کسانی که خود را مارکسیست می نامند هم از گوشه و کنار دنیا مراتب شعف و همدلی خود را با طبقه کارگر فرانسه به روشهای مختلف اعلام کرده اند. کسانی فقط پیام تبریکی فرستاده اند و ابراز شادی کرده اند، کسانی کمی فراتر رفته اند و در نقش خبررسانی هم عمل میکنند و در بهترین موردش معدودی هم تلاش کرده اند که تحلیلی از اوضاع به دست دهند. اما آیا این کافیست؟ آیا حتی تنها همین نقش تحلیل اوضاع را هم که در نظر بگیریم، کمونیستها به نقش خود عمل کرده اند؟

مسلماً نه. کمونیستهای انقلابی میبایست اوضاع را تحلیل طبقاتی کنند. تحلیل مشخص از اوضاع مشخص. طبقه کارگر باید در همین بررسی ها دریابد که فقط میتواند به کمونیستهای انقلابی اعتماد کند. فقط اینها هستند که واقعاً خواهان به جلو سوق دادن مبارزه طبقاتی کارگرانند. اینانند که قادرند صفت دوست و دشمن را به طبقه شان نشان دهند و در پیچ و خم مبارزه وسعت دید خود را که میباید تمام طبقه کارگر را شامل شود، از دست ندهند.

حال این اوضاع چه هستند؟

اوضاع اقتصادی جهانی متأثر از یکی از عمیق ترین بحرانهای بوده که سرمایه داری در طول عمر خود به چشم دیده است. هیچ کشوری از مضرات این بحران در امان نبوده است. چه بخشهای مالی و چه شاخه های مختلف صنعتی و کشاورزی هیچ کدام از لرزه های آن در امان نبوده اند.

در عرصه سیاسی در اکثر کشورهای غربی دهه ای از تسلط دولتهای نئولیبرال را شاهد بوده ایم. توجه به اپوزیسیون این دولتها هم بسیار حائز اهمیت است، چرا که اکثراً متشکل از سوسیال دمکراتها میباشد، که خود در دوره های قبلی دولتهای رفاه را در دست داشتند و لیبرالها را در اپوزیسیون. دولتهای سرمایه بدون هیچ تردید و دودلی پولهای بسیار هنگفتی را به حساب بانکها و شرکتهای بیمه و شرکتهای صنعتی در حال ورشکستگی ریختند

تا آنها را از این وضع نجات دهند. این بدین معنی بود که بانک‌هایی که در اثر قماربازی در حال زوال بودند و شرکت‌هایی که در رقابت در بازار جهانی محکوم به شکست شده بودند، با پول مالیات مردم، که بودجه دولت چیزی به جز آن نیست، قادر به ادامه حیات شدند. تاثیر این معامله از سوئی دیگر این بود که کفگیر این بودجه های دولتی به ته دیگ خورد و برای حفظ دولتهای سرمایه میبایستی دوباره بازسازی میشدند. جنبش کارگری سالیان سال است که در وضعیتی تدافعی به سر میبرد، و در ابتدای این اوضاع و احوال هم هیچ حرکت قابل توجهی از خود نشان نداد. دلایل این رخوت بسیارند و تحلیل آن در حوصله این نوشته نیست، اما عدم تشکل عنصر آگاه و عدم کار منسجم و منضبط آن در بین طبقه از دلایل مهم میباشد.

دولتهای سرمایه برای برون رفت از این وضعیت بحرانی - جهانی هر کدام با برنامه ای جلو آمده اند. نقطه مشترک این برنامه ها البته این است که همه در این توافق دارند که این طبقه کارگر است که باید عواقب این بحران را به دوش بکشد. اما در این بین رقابت این دو گروه بزرگ سیاسی، لاقل در اروپای غربی، نیز که به نوبت تسلط بر دولت سرمایه را در دست داشته اند، به چشم میخورد. مخرج مشترک برنامه لیبرالها به طور کلی در سطح اروپا در این بوده که باید هجوم بسیار وحشیانه ای برای بازپس گیری دستاوردهای کارگران در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و ... صورت گیرد. اینها در این راه از به کارگیری هیچ ابزاری شرمی از خود نشان نداده اند (مثلاً به کارگیری لولوی ناسیونالیسم و راسیسم در پارلمانهایشان و به راه انداختن امواج ناسیونالیستی به عنوان نیروی مادی پشتوانه دولتهایشان). سوسیال دمکراتهای در اپوزیسیون هم از طرف دیگر برنامه خود را بر مبنای شعار کار بیشتر بنانهاده اند و البته باز هم نوکری به درگاه سرمایه را از این طریق به نمایش گذاشته اند، اما نیروی مادی پشتوانه اینها بر حسب سنت سندیکاهای کارگری میباشند و خصیصه دوره ای که در آن به سر میبریم، به کارگیری این پشتوانه به طور وسیع تری از گذشته میباشد (چون مدتها به دست فراموشی سپرده شده بود).

آری پرولتاریای فرانسه موج عظیمی از اعتصابات و تظاهرات را در اعتراض به لایحه ضدکارگری دولت سارکوزی در مورد افزایش سن [تقاعد] بازنشستگی و افزایش سالهای کار (در ادامه سیاست یادشده بالا) به راه انداخت و بسیاری از فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی فرانسه را از این طریق کاملاً فلج کرد. این اعتراضات که با پشتیبانی وسیع دانشجویان و دانش آموزان همراه بوده است، به درخواست اتحادیه های کارگری به راه انداخته شده اند.

چیزی که آشکار است این است که بالطبع زمینه این اعتصابات و اعتراضات در اوضاع یادشده بالا میباشد و اعتراض به اصلاح لایحه بازنشستگی تنها جرقه ای بود برای شعله ور شدن اینها و ذوب شدن یخ خمودگی جنبش کارگری، و اینکه این اعتراضات بدون شک باید به فراسوی این خواسته های ابتدائی کشیده شوند. نکته بسیار اساسی تر اینکه سوسیال دمکراتهای رانده شده از قدرت سیاسی، که همانطور که در بالا گفته شد پشتوانه عملی خود را از سندیکاها تأمین میکنند، سعی خواهند کرد که این مبارزات را به خود نسبت دهند و مهمتر از آن اینکه توسط رؤسای سندیکاهای طرفدارشان آنها را محدود به خواسته های تدافعی و پیش پا افتاده کنند و رامشان کنند، تا اینکه آنها تنها وسیله ای شوند برای بازپس گیری قدرت دولتی توسط سوسیال دمکراتها.

از این جهت کمونیستهای انقلابی موظفند که اولاً طبقه کارگر را از خطر تبدیل شدن به آلت دست سوسیال دمکراتهای خائن برای خزیدن مجدد به قدرت سیاسی و نوکری درگاه سرمایه آگاه و برحذر دارند. دوم باید تلاش شود که طبقه کارگر از حالت تدافعی خارج شده و تدارک حمله ای وسیع را علیه سرمایه ببیند. این نکته البته همراهی طبقه کارگر لاقل دیگر کشور های بزرگ اروپای غربی را که نسبتاً در همان وضعیت کارگران فرانسه

قرار داشته و میباید مترصد تهاجمی از همین نوع از جانب سرمایه کشورهای خود باشند، می طلبد. سوم اینکه طبقه کارگر میباید که هر لحظه مراقب سازشکاری سندیکاهای خود بوده، و اجازه ندهد که آنها به عنوان آتش نشان مبارزه طبقاتی عمل کنند (چیزی که در تاریخ به اثبات رسیده)، مدام آنها را به جلو سوق داده و در صورت لزوم از محدوده آنها فراروند.

آیا طبقه کارگر فرانسه کمون دیگری خواهد آفرید؟ این سوالی است که تمام کمونیستهای انقلابی آرزوی داشتن جوابی مثبت برای آن دارند، اما واقعیت این است که رخدادی کمون وار این بار نه تنها نمیتواند در محدوده پاریس، بلکه حتی نمیتواند در محدوده کل فرانسه بگنجد. کمونی دیگر لااقل مستلزم پهنه ای به وسعت اروپاست. وانگهی واقعیتی زمخت تر اینکه طبقه کارگر نه تنها در فرانسه بلکه در کل دنیای سرمایه فاقد حزب سیاسی انقلابی خویش است. پرتوان باد مبارزه طبقاتی در فرانسه

پیش به سوی انترناسیونال کمونیستی

۲۴ اکتبر ۲۰۱۰ ف. فرخی